



شخصیت، قیام و منطق امام حسین (ع) از نگاه شهید مطهری

نوشته ها، دیدگاه روشن و حساسیت شهید «مرتضی مطهری» در بررسی تاریخ و رخدادهای اسلام از جمله بازخوانی حادثه عاشورا و قیام امام حسین(ع) به واعظان، مورخان و پژوهشگران ایرانی کمک می کند موعظه ها و فراورده هایشان مصون از تحریف و تفسیر نادرست از آن حادثه باشد.

نوشته ها، دیدگاه روشن و حساسیت شهید «مرتضی مطهری» در بررسی تاریخ و رخدادهای اسلام از جمله بازخوانی حادثه عاشورا و قیام امام حسین(ع) به واعظان، مورخان و پژوهشگران ایرانی کمک می کند موعظه ها و فراورده هایشان مصون از تحریف و تفسیر نادرست از آن حادثه باشد. کتاب سه جلدی «حماسه حسینی» مجموعه ای دربردارنده سخنرانی ها و یادداشت های ابتدایی و غیر تفصیلی استاد مطهری است که از حدود سال 1347 تا 1356 هجری خورشیدی ایراد و نوشته شده و تاکنون بیش از 30 نوبت به چاپ رسیده است. این کتاب با عنوان «الملحمة الحسینیة» به عربی نیز ترجمه شده است.

شهید مطهری در این اثرها ضمن ارایه تحلیل تاریخی از واقعه ی عاشورا، بر لزوم پیراستن روایت قیام امام حسین(ع) از تحریف ها و تفسیرهای غلط و ضرورت الگوگیری از آن در هر زمان و هر مکان تاکید کرده است.

استاد مطهری در جلد نخست کتاب حماسه حسینی مباحث گسترده ای در باب سیره و قیام امام حسین(ع) از جمله عنصر تبلیغ و پیام رسانی در نهضت حسینی مطرح کرده است.

وی در جلد دوم کتاب نیز مساله امر به معروف و نهی از منکر را در نهضت حسینی مورد بررسی قرار داده و در جلد سوم، بیشتر به نقد و بررسی برخی از آثار و روایت ها درباره آن قیام، پرداخته است.

آنچه در پی می آید گزینشی کوتاه از بخش هایی از این اثر ارزشمند شهید مطهری است که به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی تهیه و تنظیم شده است:

*** شخصیت حماسی امام حسین(ع)

او یک شخصیت حماسی است، اما حماسه انسانیت و بشریت، نه حماسه قومیت. سخن، عمل و روح امام حسین علیه السلام هیجان و حماسه مافوق حماسه هاست و علت شناخته نشدن ایشان نیز همین است. شخصیت امام از نظر شدت حماسی بودن و علو و ارتفاع جنبه انسانی بی نظیر است و ما این حماسه را نشناخته ایم.

کلید شخصیت امام حسین علیه السلام حماسه است و عظمت و شور و صلابت و شدت و ایستادگی و حق پرستی. کلمات و اشعاری هم که از آن حضرت نقل شده، حاکی از همین روحیه حماسه و صلابت، خداپرستی و حماسه الهی و انسانی است.

*** نوع قیام و نهضت امام حسین(ع)

یکی از مسائلی که در مورد نهضت امام حسین(ع) مطرح است این است که آیا این قیام و نهضت از نوع یک انفجار بود؟ از نوع یک عمل ناآگاهانه بود؟ آن انقلاب صد در صد آگاهانه و از روی تصمیم و کمال آگاهی و انتخاب بود.

آیا جریان امام حسین (ع) یک انقلاب انفجاری و یک انفجار بود؟ یک کار ناآگاهانه بود؟ آیا به این صورت بود که در اثر فشارهای خیلی زیادی که از زمان معاویه و بلکه از قبل از آن بر مردم و خاندان امام آورده بودند، دوره یزید که رسید، دیگر اصلا حوصله امام حسین سرآمد و گفت هر چه بادا باد، هر چه می خواهد بشود؟! العیاذ بالله. گفته های خود امام حسین که نه تنها از آغاز این نهضت، بلکه از بعد از مرگ معاویه شروع می شود، نامه هایی که میان او و معاویه مبادله شده است، سخنرانی هایی که در مواقع مختلف ایراد کرده است، از جمله آن سخنرانی معروفی که در منی صحابه پیغمبر را جمع کرد و حدیث اش در 'تحف العقول' هست و خیلی مفصل است و خطابه بسیار غرایبی است نشان می دهد که این نهضت در کمال آگاهی بوده، انقلاب است اما نه انفجار. انقلاب هست ولی انقلاب اسلامی نه انفجار.

از جمله خصوصیات امام حسین اینست که در مورد فرد فرد اصحابش اجازه نمی دهد که قیام او حالت انفجاری داشته باشد. چرا امام حسین در هر فرصتی می خواهد اصحابش را به بهانه ای مرخص بکند؟ هی به آنها می گوید: آگاه باشید که اینجا آب و

نانی نیست، قضیه خطر دارد. حتی در شب عاشورا با زبان خاصی با آنها صحبت می‌کند: «من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و اهل بیتی از اهل بیت خودم فاضل تر سراغ ندارم. از همه شما تشکر می‌کنم، از همه‌تان ممنونم. اینها جز با من با کسی از شما کاری ندارند. شما اگر بخواهید بروید و آنها بدانند که شما خودتان را از این معرکه خارج می‌کنید، به احدی از شما کاری ندارند. اهل بیت من در این صحرا کسی را نمی‌شناسند، منطقه را بلد نیستند. هر فردی از شما با یکی از اهل بیت من خارج شود و برود. من اینجا خودم هستم تنها.»

*** جنبه های حادثه کربلا

حادثه کربلا دارای 2 ورق است: ورق سیاه و ورق سفید. از لحاظ ورق سیاه یک داستان جنایی است، داستانی خیلی تاریک و وحشتناک... از این جنبه در این داستان حد اکثر بیرحمی و قساوت و سبیت دیده می‌شود. از لحاظ ورق سفید، یک داستان ملکوتی است، یک حماسه انسانی است، مظهر آدمیت و عظمت و صفا و بزرگی و فداکاری است.

از لحاظ اول نام این قضیه فاجعه است و از لحاظ دوم قیام مقدس. از لحاظ اول قهرمان داستان شمر است و ابن زیاد و حرمه و عمر سعد و ... و از لحاظ دوم قهرمان داستان امام حسین است و ابوالفضل و علی اکبر و امثال حبیب ابن مظهر، زینب و ام کلثوم و ام وهب و امثال اینها.

از لحاظ اول این داستان ارزش آن را ندارد که بعد از هزار و سیصد و بیست و اند سال، با این عظمت، خاطره و ذکرش تجدید بشود، وقتها و پولها و اشکها و تأثرها و احساسات صرف آن بشود، نه از آن جهت که از داستان جنایی نمی‌توان استفاده کرد (زیرا جنبه‌های منفی زندگی بشر نیز ممکن است آموزنده باشد. از لقمان پرسیدند ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان) و نه از آن جنبه که این داستان از جنبه جنایی چندان مهم نیست یا چندان آموزنده نیست.

[این داستان] از این نظر مهم است که کشته شدن امام حسین بعد از 50 سال از وفات پیغمبر به دست مردمی مسلمان بلکه شیعه معمای بسیار قابل توجهی است. بلکه از آن نظر جنبه جنایی قضیه ارزش این همه بزرگداشت ندارد که داستان جنایی در هر شکل و قیافه زیاد است.

این داستان از نظر دوم یعنی از لحاظ ورق سفیدی که دارد این همه ارزش را پیدا کرده است. از این جهت است که کم نظیر بلکه بی نظیر است، زیرا در دنیا افضل از امام حسین بوده است اما صحنه‌ای مثل صحنه امام حسین برای آنها پیش نیامد. امام حسین رسماً اصحاب و اهل بیت خود را بهترین اصحاب و بهترین اهل بیت می‌شمرد.

لهذا باید جنبه روشن و نورانی این داستان از آن جنبه که این داستان مصداق «انی اعلم ما لا تعلمون» است نه از آن جنبه که مصداق «من یفسد فیها و یسفک الدماء» است، از آن جنبه که حسین و زینب قهرمان داستانند نه از آن جنبه که عمر سعد و شمر قهرمان داستانند، [بررسی شود].

*** روش و منطق امام حسین(ع) در امتناع از بیعت و قیام

روش و منطق امام بالاتر از کشته شدن بود، در حد توسعه انقلاب و دامنه خونریزی بود. در اینجا منطقش منطق شهید بود، منطق یک نفر انقلابی بود. منطقش در امتناع از بیعت، منطق یک انسان با شرف بود و نه بیشتر. منطقش در مقابل عامل دعوت، منطق یک سیاستمدار ورزیده و صالح بود و منطقش منطق شهید بود.

*** بزرگترین اثر حادثه کربلا

بزرگترین اثر حادثه کربلا این بود که پرده نفاق را درید و حساب سلطنت عملاً از حساب دین جدا شد. اگر حادثه کربلا نبود، امویین به نام دین بر مردم حکومت می‌کردند و البته این چسبیدن آنها به دین، در نظر عده‌ای آنها را تبرئه می‌کرد و در نظر عده بیشتری دین را ملوث می‌نمود.

حداقل اثر قیام حسینی این بود که میان خلفا و دین برای همیشه تفکیک شد. یکی دیگر از آثار این بود که درجه محبوبیت امام حسین فوق العاده بالا رفت، واقعا 'شهید امت'، 'قهرمان فداکاری' در جهان اسلام شناخته شد، به صورت نیرویی مقدس درآمد، مصداق: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» شد. امام خود در روز عاشورا فرموده است: «وایم الله انی لارجو ان یکرمنی الله بهوانکم».

*** تاثیر قیام امام حسین در میان ملت ها

امام حسین (ع) در ملت اسلام حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد، خونها را به جوش آورد. شهادت امام حسین(ع) به شکلی نبود که مرعوبیت ایجاد کند، برعکس ... عشق، استغناء، غیرت، تحمل و بردباری به وجود آورد، ترس، برده صفتی، گداصفتی، غرور نژادی و ملی را از میان برد. همه اینها در حماسه حسینی وجود داشت.

*** معنی جامع بودن قیام حسینی

در اسلام تجسم های زنده و روحدار و جاندار و واقعی است. حادثه کربلا یک تجسم است از اسلام در همه جنبه ها اما جاندار و روحدار.

حادثه امام حسین گویی برای ایجاد یک نمایش حماسی و پرخاشگری و تراژدی و وعظ و عشق الهی و مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمان های مختلف از پیر و جوان، زن و مرد، آزاد و برده و یا آزاد شده، بالغ و کودک به وجود آمده و همه ابعاد اسلام را هم نشان می دهد.

هم توحید و عرفان و عشق الهی و تسلیم و رضا و نرد محبت با حق باختن و پاکبازی با خدا، هم در عین حال جنبه اعتراض و پرخاشگری شدید و همدردی با محرومان، هم حماسه اخلاقی تحرک و تحمس شجاعت و حماسه انسانی، هم وعظ و اندرز و سکون خاص به آن و هم برابری و مساوات اسلامی و هم تجلی عالیت ترین عواطف اخلاقی و اسلامی، مثلا ایثار داستان ابوالفضل (ع)، فداکاری و سبقت در آن. اینست معنی جامع بودن قیام حسینی. اولاً از نظر هدف و مقصد و ایده و فکر حامل همه ایده های اصلی اسلام است نه یک جنبه خاص. ثانیاً از نظر بازی کنندگان و متعهدان به نقش.

*** ماندگاری پیام امام حسین(ع)

تاریخ نشان می دهد که سخنانی که با خون نوشته شده هرگز پاک نمی شود زیرا از کمال صداقت و خلوص و عمق تصمیم و اندیشه حکایت می کند. منطق شهید فوق منطق های دیگر است.

بسیاری از سلاطین مایل بودند که نامشان و سخنان و پیامشان (هر چند پیامی برای انسانها نداشته اند، اظهار خودخواهی بوده است و بس) باقی بماند، [لذا] آنرا بر لوحه های سنگی (یا فلزی) حک می کرده اند که مثلاً منم شاه شاهان، ... ولی هرگز این نوشته ها در دلها و سینه های مردم ثبت نشده و در آنجا نقش نگرفته است.

اما پیام هایی مانند پیام امام حسین بدون آنکه در صفحه سنگی یا لوحه فلزی حک شود، چون با خون خودشان و با اینکه صرفاً روی صفحه لرزان هوا ثبت شد، در دلها و سینه ها حک شد و مانند خطوط نورانی وحی در دل انبیاء، برای همیشه باقی ماند(ان للحسین محبه مكنونه فی قلوب المومنین)، در عالی ترین مقامات و مراکز روحها ثبت شد تا آنجا که دلها کانونی شد از احساسات او، بردن نامش اشکها را جاری می سازد.

خدا می داند که در طول هزار و سیصد سال چند هزار تن اشک مانند گلاب از گل گرفته است. چرا؟ چون ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا، چون پیام آنها دل آشنا و فطرت بود، چون سخن من و ما نبود، سخن خدا و مرد در کار بود.